گزارش

«ژیانگه» حمید

ادامه از صفحه ۸

مثلا سال گذشته وقتی در ثلاث باباجانی آتش‌سوزی بزرگی رخ داد، به آنجا نیز رفت. دیواندره، سروآباد، مریوان و هر منطقه‌ای که در اطراف آبیدر بود نیز اگر آتش‌سوزی رخ می‌داد، حمید آنجا بود. با همان ابزارهای محدود خود مثل دمنده و آتش‌کوب وارد عمل می‌شد. در آتش‌سوزی اخیر به علت شرایط منطقه، توپوگرافی و جهت وزش باد، این افراد غافلگیر شده و در شعله‌های آتش محاصره شدند». او می‌گوید که حمید قبل از این اتفاق، سه مورد شکایت در سامانه قوه قضائیه ثبت کرده بود؛ یکی درباره تصرف محدوده یک‌هکتاری از طرف شهرداری که به قصد تغییر کاربری انجام شده بود، یکی درباره سد ژاوه در سنندج که می‌خواهند با فاضلاب آب‌گیری کنند و یکی درباره قطع درختان بلوط در منطقه‌ای از کامیاران.

محمودی که خود از ساکنان سنندج است، درباره چگونگی مطلع‌شدن حمید مرادی و دوستانش از آتشی که به پا شده، بیان کرد: «در شرایط آتش‌سوزی، نیروهای مردمی اگر خودشان خبردار نشوند، از طریق منابع طبیعی به آنها اعلام می‌شود که حریقی رخ داده، اما درباره آتش‌سوزی اخیر حجم دود بسیار زیادی که از کل شهر قابل مشاهده بود، می‌تواند علت اعزام این افراد به منطقه باشد». او ادامه می‌دهد: «تعداد نیروهای آتش‌نشانی کم است و تجهیزات مناسبی ندارند. آنها بدون کمک نیروهای مردمی در اطفای حریق موفق نمی‌شوند آتش را خاموش کنند». او در ادامه تأکید می‌کند که گفته می‌شود آتش‌سوزی عمدی بوده است: «ما درباره علت آتش‌سوزی مطمئن نیستیم اما باور داریم که عمدی بوده است؛ زیرا آن منطقه یک دامنه شمالی است و ارگانیسم‌های خاک نمی‌توانند به دمای ایجاد آتش‌سوزی برسند». محمودی به آتش‌سوزی عمدی‌ای که هفته پیش از دوم مرداد در همان منطقه اتفاق افتاده بود و مسئولان مربوطه تلاشی برای پیداکردن متخلفان نکردند هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «آبیدر محوطه تقریبا محصوری است، ورودی‌های آبیدر جایی که بتوان با ماشین سواری تردد کرد، عوارضی دارد. هفته پیش از حادثه‌ای که در آن دوستان ما از دست رفتند، اطراف یک پایگاه یگان حفاظت منابع طبیعی در آبیدر که دارای دوربین‌های متعددی است، آتش گرفت. هیچ‌کس نتوانست متخلفان را شناسایی کند یا شاید هم نخواستند این کار را انجام بدهند». حمید مرادی و دیگر فعالان محیط‌زیستی که به آن منطقه برای مقابله با آتش‌سوزی رفته بودند، امکانات لازم را نداشتند؛ امکاناتی که مسئولان از گذشته قول‌هایی برای تأمین آن به فعالان محیط‌زیستی داده بودند: «به ما در گذشته قول دادند با متخلفانی که دست به آتش‌زدن طبیعت می‌زنند برخورد شود، به ما قول دادند در زمان مسئولیت استاندار فقید کردستان آقای زارعی‌روستا، کابین‌هایی در آبیدر بگذارند و آنجا را با تجهیزات مناسبی مجهز کنند، اما هیچ‌کدام از کابین‌ها با تجهیزات مناسب تجهیز نشدند. اساسا هم هیچ تجهیزاتی در آن مناطق نیست. به ما قول دادند دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی برای شناسایی و برخورد با متخلفان وارد عمل می‌شوند که این هم اجرا نشد. به ما قول دادند برجک دیدبانی در آبیدر برای تشخیص سریع‌تر حریق گذاشته شود که آن‌هم انجام نشد. به ما قول دادند حمایت‌های بیمه‌ای انجام می‌شود که آن‌هم نشد. ما هیچ اقدام حمایتی از مسئولان ندیده‌ایم. حتی مرحوم «مرادی» مدام پیگیر این بود که یک دمنده برای انجمن بگیرد. ما دو بار بهمن سال گذشته به مدیرکل منابع طبیعی نامه زدیم که به ما دمنده بدهید، اما ندادند. امسال مدیرکل مدیریت بحران استانداری به مدیرکل منابع طبیعی برای دادن دمنده نامه زد، اما حتی به نامه او هم توجهی نشد». او ادامه می‌دهد: «علت این کمک‌نکردن‌ها این است که جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد را به رسمیت نمی‌شناسند. همچنین به علت جنبه‌های تبلیغاتی نمی‌خواهند خودشان را به خطر بیندازند».

خاک، زبان و حمید مرادی

«زانکو حسینی» پسردایی حمید مرادی است. او مانند «حمید مرادی» وکیل است و فراتر از نسبت خانوادگی با او رابطه‌ای صمیمی دارد. حسینی درباره دوم مردادماه، روزی که حمید برای اطفای حریق به کوه آبیدر رفت، می‌گوید: «حمید همیشه هرگاه از آتش‌سوزی خبردار می‌شد، در فضای مجازی استوری می‌گذاشت؛ چه آتش‌سوزی‌های مریوان، چه کامیاران، چه پاوه و این دفعه سنندج. صبح به من پیامی صوتی و پستی در اینستاگرام فرستاد که ارتباطی اصلا به مسئله محیط‌زیستی هم نداشت. حدود ساعت ۱۲ من در اینستاگرام بودم که دیدم عکسی از دود و آتش گرفته است. حوالی همان ساعت، خودش پای آبیدر بود و استوری گذاشت و گفت آبیدر آتش گرفته. فراخوانی برای کمک نداده بود». او که در آن زمان سر کار بوده، ادامه می‌دهد: «حدود ساعت سه ظهر خواهر حمید به من زنگ زد که حمید دچار سوختگی شده. ما فکر نمی‌کردیم در این حد باشد. به بیمارستان رفتیم. خانواده حمید آنجا بودند و به ما گفتند او در آی‌سی‌یو است. همان موقع نگران شدیم. کم‌کم شایعه شد که حمید دچار سوختگی شدیدی شده و احتمال شهیدشدنش هست. تا صبح آماده‌مان کردند و صبح به ما خبر دادند که حمید شهید شده است». او به زندگی شخصی حمید اشاره می‌کند: «تقریبا یکی، دو هفته پیش از حادثه ما به همراه حمید به کرمانشاه رفتیم. مراسم عقدش بود. وقتی این اتفاق افتاد، مدت‌زمان خیلی کمی از ازدواجش گذشته بود. قرار بود کم‌کم مقدمات را فراهم کنیم تا حمید کلا به کرمانشاه برود و کار وکالتش را آنجا ادامه بدهد، چون به همسرش انتقالی نمی‌دادند. همسرش هم با این ماجرای آتش خاموش‌کردن حمید مخالف بود، اما حمید عاشق کارش بود». او به حساسیت حمید به مسئله محیط زیست اشاره می‌کند: «او مدتی پیش به‌عنوان وکیل شکایتی علیه سازمان محیط زیست ارائه کرد درباره آبگیری سد ژاوه که به‌شدت می‌تواند به مسئله آب این منطقه لطمه بزند. همیشه درباره زاگرس، حیوانات محیط زیست آبیدر و... حساس بود». حسینی از بی‌مسئولیتی منابع طبیعی و دیگر نهادهای مسئول در این حوزه انتقاد می‌کند: «یک هفته قبل از اینکه آقای مرادی و دوستان شهید شوند، در یکی از روستاهای اطراف شهر به اسم تودارملا آتش‌سوزی دیگری اتفاق افتاده که یکی از افرادی که برای خاموش‌کردن آتش رفته بود آقای خبات امینی بود، در آن آتش‌سوزی، مردم روستا با منابع طبیعی تماس گرفتند اما آنها اقدامی نکردند. به همین دلیل بود که از فعالان محیط زیست درخواست کمک شد. متأسفانه هیچ اقدام مناسبی صورت نمی‌گیرد. مردم به دلیل تعصبی که دارند، در محل آتش حضور پیدا می‌کنند، در صورتی که باید اقدامات حمایتی بیشتری صورت گیرد». به گفته او، از نهادهای مدنی هیچ حمایتی نمی‌شود: «باید به نهادهای مدنی بیشتر توجه شود. من با حمید مرادی چند دفعه به استانداری مراجعه کردیم تا مجوز انجمن شنه نوژین را تمدید کنیم. با اینکه این انجمن فعالیت حاشیه‌ای نداشته و صرفا در این شهر فعالیت محیط‌زیستی داشته است، اما متأسفانه مسئولان مجوز انجمن را تمدید نمی‌کردند. با آقای مرادی دو ساعت جلوی استانداری می‌نشستیم که در آخر هم جواب‌مان را نمی‌دادند». زانکو حسینی می‌گوید منابع ملی این شهر جلوی چشم‌شان می‌سوزد: «شهروندان عادی حسرت می‌خورند، چه برسد به فعالان محیط‌زیستی که انگار تکه‌ای از وجودشان در حال ازبین‌رفتن است. خواسته خانواده دقیقا مشخص‌شدن مقصر اصلی این آتش‌سوزی است، یعنی خون این بچه‌ها هدر نرود، حتما باید پیگیری درستی از نظر حقوقی و قضائی شود که در آن مقصر واقعا مشخص شود و یک گزارش مفصل در این رابطه ارائه شود که مقصران حادثه مشخص شوند، پاسخ داده شود که چرا هرساله باید این اتفاق تکرار شود». او ادامه می‌دهد: «پدر حمید مرادی شغلی ندارد که بتواند امورات زندگی را بگذراند. خانواده او این اواخر یک خانه گرفتند که اجاره خانه را خانواده به دو بخش تقسیم کرده بود، نصف اجاره را حمید می‌داد و نصف دیگر بین خواهران تقسیم شده بود. حمید کمک‌حال پدرش بود. اداره منابع طبیعی وعده داده که دیه حمید را به خانواده پرداخت کند، هرچند خانواده واقعا برایش سخت است که این پول را دریافت کند».

گزارشی درباره بخشش خانواده اولیای دم در پی اعلام گذشت از قاتل در پرونده «داریوش مهرجویی و همسرش»

گذشت از «جان»

فعالان آزادی زندانیان می‌گویند حدود ۶۰، ۷۰ درصد از پرونده‌ها با بخشش خانواده مقتول همراه است

روز گذشته پرونده قتل پرابهام داریوش مهرجویی، کارگردان سرشناس ایرانی و همسرش، وحیده محمدی‌فر مختومه اعلام شد و قاتل توسط اولیای دم بخشیده شد. سی‌ام فروردین امسال هم در هرمزگان، اولیای دم قاتل فرزندشان را ۳۰ ثانیه بعد از اجرای حکم بخشیدند و جان او را نجات دادند. اردیبهشت‌ماه امسال هم اولیای دم پسر جوانی که ۱۵ سال قبل در جریان یک درگیری به قتل رسیده بود، وقتی شنیدند که خیرین و خانواده قاتل قصد دارند به نام مقتول، مدرسه‌ای در روستا بسازند، حاضر به بخشش عاملان قتل شدند. فعالان حوزه تأمین دیه برای محکومان به قصاص در گفت‌وگو با «شرق» تأکید می‌کنند که جامعه به سمت بخشش حرکت کرده و قدرت پذیرش این موضوع از سوی مردم افزایش داشته است. به گفته آنها ورطه‌ای که خانواده بعد از قصاص مجرم در آن سقوط می‌کند وحشتناک است، به نحوی که اگر خانواده اقدام به قصاص کند، همان افرادی که آنها را تشویق به این کار کرده‌اند از آنها دوری می‌کنند. تلاش برای گرفتن رضایت اولیای دم فقط تلاشی برای نجات جان یک فرد نیست، بلکه برای نجات خانواده شاکی از همین ورطه است. هرچند در همین روزهایی که خانواده مهرجویی تصمیم به بخشش گرفته‌اند، خانواده الهه حسین‌نژاد، دختر جوانی که چندی پیش ربوده شده بود و به قتل رسید، تقاضای اعدام داشتند و روز گذشته دادگاه حکم به اعدام در ملأعام داد. ناگفته نماند که براساس اعلام فعالان تأمین دیه، معمولا بخشش کامل و بدون دریافت دیه به‌ندرت اتفاق می‌افتد که علت این موضوع هم شرایط اقتصادی جامعه از یک سو و ورود بلاگرها به این حوزه از سوی دیگر است. آنها می‌گویند ۶۰ تا ۷۰ درصد پرونده‌ها در حوزه جلب رضایت اولیای دم به نتیجه مطلوب می‌رسند البته در صورتی که زمان کافی برای پیگیری پرونده وجود داشته باشد.

●●●

حرکت جامعه به سوی بخشش

عبدالصمد خرمشاهی، حقوق‌دان، از منظر تأثیرگذاری مجازات‌ها موضوع را بررسی می‌کند و معتقد است مجازات زندان نه سخت است و نه اثربخش. او توضیح می‌دهد برخی جرم‌شناسان مخالف اعمال مجازات هستند؛ زیرا از نظر آنها مجرم باید از نظر روحی و ذهنی بازپروری شود تا بعد از خروج از زندان بتواند با جامعه تطبیق یابد؛ شرایطی که در زندان‌های ما چندان پررنگ نیست و به بی‌اثرکردن مجازات زندان کمک می‌کند.

فرخنده جبارزادگان، از فعالان اجتماعی پرسابقه‌ای است که در زمینه جلب رضایت از شاکیان در پرونده‌های محکومان به قصاص فعالیت می‌کند. او در گفت‌وگو با «شرق» تأکید می‌کند تغییر نگاه جامعه در چند سال اخیر به‌وضوح قابل مشاهده است: «جامعه به سمت بخشش حرکت کرده اما این مسئله در برخی اقشار واضح‌تر است. وقتی خانواده‌هایی مانند خانواده مهرجویی دست به بخشش می‌زنند، اقدامی بسیار خوب و مؤثر است و رسانه‌ها باید این‌گونه اقدامات را پررنگ کنند». او به مسئله دیگری هم اشاره می‌کند: «تجربه نشان داده در برخی مناطق مانند مناطق روستایی یا شهرهای کوچک که مردم با یکدیگر ارتباط نزدیک‌تری دارند، همدردی با خانواده را در این می‌بینند که خانواده را تشویق کنند از خون عزیزان‌شان نگذرند و در اصطلاح خودشان نگذارند خون او پایمال شود. جالب آنکه اگر خانواده اقدام به قصاص کند، همان افرادی که آنها را تشویق به این کار کرده‌اند از آنها دوری می‌کنند. ما چنین مواردی را بارها مشاهده کرده‌ایم. رسانه‌ها باید این دیدگاه‌ها را تغییر دهند، به‌ویژه صداوسیما و تلویزیون که اغلب مردم با این رسانه در ارتباط هستند. اما متأسفانه این رسانه اقدام چندانی برای تغییر رویکردها نسبت به قصاص و بخش انجام نداده است. البته تغییر نگاه‌ها در همین حد هم به دلیل تلاش رسانه‌ها و مطبوعات بوده است».

بخشش در ۶۰ تا ۷۰ درصد پرونده‌ها

با همه اینها، براساس اعلام این فعال اجتماعی در حوزه زندانیان، بخشش از قصاص افزایش یافته اما معمولا به‌ندرت از گرفتن دیه اتفاق می‌افتد: «اغلب پرونده‌ها بعد از گذشت سه، چهار سال به نتیجه مطلوب می‌رسند. باور داریم که بخشش باید با رضایت قلبی اتفاق بیفتد. متأسفانه اغلب فکر می‌کنند با یک بار پیگیری پرونده باید جواب بگیرند، در حالی که به این شکل نیست. وقت‌گذاشتن برای یک پرونده و نتیجه‌گرفتن منجر می‌شود تا فرد بخشنده هرگز پشیمان نشود. اغلب به ما می‌گویند چرا از قاتل طرفداری می‌کنید، در حالی که این‌طور نیست. این تلاش‌ها فقط برای نجات جان یک فرد نیست، بلکه برای نجات خانواده شاکی از ورطه‌ای است که اگر در آن بیفتند، شرایط بدی برایشان ایجاد می‌شود و خودشان هم از این موضوع مطلع نیستند». جبارزادگان تأکید می‌کند حدود ۶۰، ۷۰ درصد از پرونده‌هایی که زمان کافی برایشان گذاشته‌اند به نتیجه مطلوب رسیده است: «تقریبا خیلی کم پیش می‌آید برای پرونده‌ای اقدام کنیم و به نتیجه نرسیم، مگر اینکه وقتی نمانده باشد؛ زیرا در چنین پرونده‌هایی نیاز به چندین بار ارتباط رودررو و مطرح‌شدن درد دل‌هاست. ما هم باید زمان کافی برای صحبت‌کردن و تأثیرگذاری صحبت‌ها داشته باشیم تا خانواده به این نتیجه برسد که بهتر است فرد محکوم را ببخشد».

او به پرونده قتل «امیرمحمد خالقی»، دانشجویی که توسط سارق زیر ۱۸ سال به قتل رسید اشاره می‌کند: «می‌خواستند این فرد را به‌سرعت اعدام کنند، اما عمادالدین باقی که فرد شناخته‌شده و فعال حقوق بشر است و همچنین گروه ما پیگیر پرونده شدیم. آقای باقی در این زمینه بیانیه نوشتند و حتی در دانشگاه تهران پرونده‌خوانی انجام شد که بازپرس پرونده و... هم حضور داشتند. پیگیری پرونده توسط ما دو دلیل داشت: اول اینکه قاتل زیر ۱۸ سال داشت و از طرف دیگر براساس دادنامه صادره و اعترافات مطروحه، همکار دیگر قاتل اصرار کرده که او «محمدحسین» را بزند. به هر حال پیگیری‌ها و تلاش‌هایی که انجام شده مؤثر بوده و از اعدام سریع او جلوگیری شده است». جبارزادگان می‌گوید فردی که مرتکب قتلی شده را نباید همیشه به چشم قاتل دید: «نکته این است که بخشش به معنای این نیست که چنین افرادی باید بلافاصله از زندان آزاد شوند. قانون درباره چنین افرادی باید متفاوت‌تر عمل کند. به‌عنوان مثال معمولا افراد زیر ۱۸ سال سه سال بعد از بخشیده‌شدن از زندان آزاد می‌شوند اما به نظر من فردی که امیرمحمد را به قتل رساند، باید در زندان از نظر سلامت روان تحت پوشش قرار گیرد. در دو پرونده که قتل‌های فجیعی هم رخ داده بود، مشاهده کردم که قاتلان بعد از بخشیده‌شدن زندگی‌های سالمی را در پیش گرفته‌اند. به بیان دیگر قانون باید افرادی را که بخشیده شده‌اند کنترل کند. مثلا نباید نگاه این باشد که چون فرد در زندان مناسبک مذهبی بجا می‌آورد، پس تغییر کرده، بلکه باید به‌گونه‌ای باشد که مددکار بتواند به جرئت بگوید که این فرد در صورت آزادشدن از زندان مرتکب هیچ رفتار خشونت‌باری نمی‌شود».

شادی مکی

قبلا به ما ناسزا می‌گفتند

معصومه حسینی، مدیر گروه چتر نجات نفس است که نزدیک به یک دهه در حوزه جلب رضایت از اولیای دم و تأمین دیه محکومان فعالیت می‌کند. او در گفت‌وگو با «شرق» درباره رویکرد جامعه نسبت به بخشش و گذشت از قصاص تأکید می‌کند که قدرت پذیرش جامعه نسبت به بخشش و گذشت از قصاص نسبت به سال‌های گذشته افزایش داشته است: «در گذشته در این حوزه با مقاومت مواجه بودیم. البته من صلاحیت این را ندارم که بگویم واقعا بخشش به‌عنوان کار خوبی که حال فرد را خوب می‌کند انجام می‌شود یا دلایل دیگری دارد، اما به صورت کلی هرکس با توجه به روحیات، اعتقادات و شرایطش دراین‌باره تصمیم‌گیری می‌کند. برخی واقعا به دلیل اعتقادات مذهبی یا اخلاقی خود دست به بخشش می‌زنند». او به تأثیر وضعیت اقتصادی جامعه بر برخی از گذشت‌ها هم اشاره می‌کند: «در مواردی متهم به دلایل اقتصادی بخشیده می‌شود و به نظر من این موضوع بسیار پررنگ است. در واقع همه بخشش‌ها کامل نیست؛ زیرا بخشش کامل بدون دریافت مابازا انجام می‌شود. اما از طرف دیگر همین که افراد حاضرند خشم و نفرت خود را کنار بگذارند و ببخشند هم بسیار خوب است. از سوی دیگر همین موضوع بخشش کامل از سوی شاکی خصوصی در ازای رضای خدا اگرچه در حال افزایش است اما در پرونده‌هایی که ما پیگیرشان هستیم، همچنان نسبت تعداد پرونده‌های قتل به بخشش کامل از سوی اولیای دم، صد به یک است. دلیلش این است که عموما پرونده‌هایی به دست ما می‌رسد که سال‌ها از تشکیل آن گذشته و فرد محکوم و خانواده‌اش توانایی مالی برای جلب رضایت شاکی را نداشته‌اند و به همین دلیل هم برای دریافت کمک نزد ما آمده‌اند. طبیعتا پرونده‌هایی که شاکی بدون درخواست مالی رضایت داده در دست ما نیست و نمی‌توان آمار دقیقی از پرونده‌های منجر به بخشش کامل ارائه داد». این فعال حوزه تأمین دیه محکومان به دوره‌ای اشاره می‌کند که در دفتر صلح و سازش دادسرای جنایی فعالیت می‌کرده است: «آن زمان همه نوع پرونده زیر دستم می‌آمد. در مقایسه امروز با آن زمان احساس می‌کنم که در این زمینه روندها از همه طرف رو به بهبود است. در گذشته مردم به فردی که محکوم را بخشیده کمک نمی‌کردند، حتی نسبت به این موضوع زاویه داشتند، اما امروز هیچ سؤال و اعتراضی نمی‌شود و حتی مردم استقبال می‌کنند. در گذشته ما فعالان این حوزه در فضای مجازی هدف ناسزا و تهدید قرار می‌گرفتیم، اما امروز فضا فرق کرده و شرایط عالی است. فکر می‌کنم مردم، گذشت از فرد محکوم را پذیرفته‌اند».

بلاگرها مبلغ دیه را بالا برده‌اند

او نسبت به ورود بلاگرها به مسئله تأمین دیه و نحوه برخورد آنها به این موضوع انتقاد می‌کند: «یکی از مواردی که باعث تقارن بخشش با دریافت دیه شده، ورود بلاگرها به این ماجرا و فرهنگ‌سازی از طریق آنهاست. نحوه ورود این گروه به شکلی است که توقع مردم را در حوزه دریافت دیه بالا می‌برد. من در صفحه فضای مجازی گروه مبلغ درخواستی شاکی برای بخشش را اعلام نمی‌کنم، بلکه میزان کسری برای تأمین مبلغ مورد نظر را اعلام می‌کنم، اما متأسفانه بلاگرها برای جذب دنبال‌کننده و فالوور و مورد توجه قرارگرفتن رقم‌های بسیار بزرگی را برای دیه قبول کرده و در صفحات خود اعلام می‌کنند. حتی در مواردی بلاگر از عهده جمع‌آوری مبلغ دیه‌ای که قبول کرده برنیامده و به گروه ما مراجعه کرده تا در جمع‌آوری دیه به او کمک کنیم. پاسخ من این بوده که مبلغ را جمع کنید و برای جمع‌آوری مثلا ۵۰۰ میلیون آخر به ما مراجعه کنید. در موارد بسیاری فرد مبالغ را از خیریه‌های متفاوت جمع می‌کند و نهایتا کار را به اسم خودش تمام می‌کند. درحالی‌که باعث ترویج این تفکر میان شاکیان می‌شوند که هر مبلغی را که آنها بخواهند، مردم از طریق بلاگرها پرداخت می‌کنند». حسینی اضافه می‌کند: «گاهی دیه این نوع پرونده‌ها در زمان مشخص‌شده جمع‌آوری نمی‌شود و به همین دلیل هم شاکی توانسته زیر تفاهم‌نامه منعقدشده میان جمع‌آوری‌کننده دیه و خودش بزند. در این‌گونه موارد شاکی می‌بیند خانواده متهم نان شب نداشته‌اند، اما ناگهان سه میلیارد تومان برایشان جمع شده است. بعد او به این نتیجه می‌رسید که می‌تواند تفاهم‌نامه را تغییر دهد و مبلغ بیشتری بخواهد و مطمئن باشد که بلاگر از طریق مردم آن را جمع می‌کند. این نوع فرهنگ‌سازی شرایط نامناسبی را ایجاد می‌کند».

عکس: ساناز اماهی

رویکرد دستگاه قضائی

او درباره خوب و بد رویکرد دستگاه قضائی کشور نسبت به بخشش و فعالان این حوزه هم توضیح می‌دهد: «دستگاه قضائی کشور سال‌هاست به دنبال کاهش جمعیت زندان‌هاست، این موضوع یکی از دلایلی است که تلاش این دستگاه را برای توسعه فرهنگ بخشش رقم زده است. آنچنان که به افرادی مانند من به‌عنوان مصلح، دیوار به دیوار دفتر معاون دادستان، اتاقی اختصاص داده‌اند. دستگاه قضائی به دنبال ایجاد بستری برای فعالیت افراد در این حوزه است. از طرف دیگر به‌عنوان فردی که فعال این حوزه است گاهی احساس می‌کنم در مسیرم سنگ‌اندازی می‌شود. در جهان برای خیرین فرش قرمز پهن می‌کنند اما افرادی مانند ما با موانع بسیاری مواجه‌ایم. فکر می‌کنم سازمان زندان‌ها، سازمان حمایت از زندانیان یا حتی اجرای احکام، اگر دست به دست هم دهند، اتفاقات بهتری رخ می‌داد. بنابراین فکر می‌کنم کم‌کاری‌ها و نبود حمایت از سوی دستگاه‌های مربوطه زیاد است. مثلا ما چرا باید برای کاری که از طریق آن درآمدی نداریم مالیات پرداخت کنیم؟ چرا باید به زحمت بیفتم تا به قاضی اثبات کنم که در کارم ایرادی نیست؟ چرا وقتی مبلغ را تهیه و حساب محل واریز وجه را مسدود می‌کنیم، دستگاه مربوطه که من یا افرادی مانند من را می‌شناسد، قبول نمی‌کند مبلغ اضافی و باقی‌مانده را به ما بازگرداند تا در پرونده بعدی هزینه شود. معتقدم باید درباره همه این مسائل چاره‌اندیشی شود».

«گذشت» در نیمی از پرونده‌های قتل

عبدالصمد خرمشاهی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری، به «شرق» توضیح می‌دهد که هیچ آمار رسمی‌ای درباره اینکه چه تعداد از پرونده‌های قتل منجر به بخشش و گذشت می‌شوند، وجود ندارد، اگر هم آمار رسمی در این زمینه منتشر شده، خبرش بیرون نیامده است: «براساس آمارهای غیررسمی و مواردی که خودم شاهد بوده‌ام یا شنیده‌ام، می‌توان گفت که حدود ۵۰ درصد پرونده‌های قتل با گذشت اولیای‌دم مواجه شده و تنها جنبه کیفری آنها اجرا می‌شود. البته در گذشته معمولا رضایت اولیای‌دم جنبه خیرخواهانه و انسان‌دوستانه داشت و بحث مالی چندان مهم نبود. قصاص حق اولیای‌دم است، آنها می‌توانند فرد را قصاص کنند یا دیه بگیرند و او را ببخشند یا اینکه بدون گرفتن دیه رضایت دهند. اما در سال‌های اخیر با توجه به مشکلات اقتصادی کمتر شاهد بوده‌ایم که اولیای‌دم بدون گرفتن دیه یا یا اعمال شرایطی، رضایت بدهند؛ یعنی اغلب رضایت‌نامه‌هایی که از سوی اولیای‌دم داده می‌شود، در قبال دریافت مبلغی است، متأسفانه بعضی‌ها مبالغی بالا پیشنهاد می‌کنند که تأمین آن برای خانواده فرد محکوم مشکل است». او اضافه می‌کند: «چهره‌ها و افراد شناخته‌شده‌ای که از قصاص می‌گذرند و بحث پول را مطرح نمی‌کنند، معمولا انگیزه‌های دیگری دارند و اغلب مخالف قصاص یا اعدام هستند. اما از منظر کیفری، قصاص یک مسئله شخصی و حق‌الناس است. جنبه کیفری این‌گونه پرونده‌ها اما به مجازات فرد محکوم به لحاظ عمومی می‌پردازد؛ زیرا فرد مرتکب قتل، امنیت جامعه را بر هم می‌زند و باعث جری‌شدن سایرین می‌شود. برای جلوگیری از این موضوع برای قاتلی که بخشیده می‌شود به لحاظ جنبه عمومی جرم مجازات حبس تعیین کرده‌اند. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات محکومان به قصاصی را که مورد گذشت قرار می‌گیرند، سه تا ۱۲ سال حبس در نظر گرفته است».

زندان دیگر اثربخش نیست

خرمشاهی این را هم می‌گوید که بعد از صدور حکم قصاص، معمولا در اجرای احکام جلسه صلح و سازش برقرار می‌شود. چه بسا که برای یک پرونده چندین بار چنین جلساتی برگزار شود. این نشان می‌دهد که معمولا رویکرد قوه قضائیه بر این است که این‌گونه مسائل با صلح و سازش خاتمه پیدا کنند. در پرونده «آرمان عبدالهی» که دختری را به قتل رسانده بود، شاهد بودیم که چندین بار جلسه صلح و سازش برگزار شد. بنابراین رویکرد قوه قضائیه معمولا گرفتن رضایت است و اگر شاکی رضایت داد، نمی‌تواند بعدا از رضایت خود منصرف شود. این حقوق‌دان معتقد است مجازات زندان نه سخت است و نه اثربخش: «شاهد بوده‌ایم که برخی مرتکب قتل شده‌اند، اولیای‌دم رضایت داده‌اند، اما همان فرد در زندان یا به محض خروج از زندان بار دیگر مرتکب قتل شده است؛ بنابراین فکر می‌کنم اساسا در اغلب زمینه‌ها به‌خصوص قتل، مجازات زندان چاره کار نیست و نباید به آن اکتفا کرد، بلکه باید مجازات‌های کارسازی هم اعمال شوند، ازجمله مجازات‌های تکمیلی مانند تبعید. حتی برخی از جرم‌شناسان مخالف اعمال مجازات هستند. آنها می‌گویند مجرم باید به لحاظ روحی و ذهنی بازپروری شود تا بعد از خروج از زندان بتواند با جامعه تطبیق یابد. اما به دلیل حجم بالای زندانیان و نبود امکانات لازم، ما چنین مبحثی نداریم، به همین دلیل مجازات زندان در کشور ما نه‌تنها اثربخش نیست، بلکه می‌تواند آثار سوئی هم داشته باشد».

خبرخوان

شناسایی ۵۱۶۱ نیازمند خدمات روان در پی جنگ

ایسنا: مشاور امور اجتماعی وزیر بهداشت با بیان اینکه به دنبال غربالگری‌های انجام‌شده پس از جنگ ۱۲روزه تحمیلی، پنج‌هزارو ۱۶۱ نفر نیازمند دریافت خدمات روان‌پزشکی شناخته شده‌اند، گفت: «از این تعداد بیش از دوهزارو ۲۰۰ نفر تا امروز خدمات روان‌پزشکی دریافت کرده‌اند». زینب نصیری‌ماهینی به اهمیت کارکرد تخصصی ارزیابی سریع نیازهای روانی و اجتماعی در حوادث و بلایا اشاره کرد و با بیان اینکه از زمان آغاز جنگ ۱۲روزه تاکنون غربالگری بیش از ۱۵۰ هزار نفر انجام شده است، گفت: «این افراد فقط آسیب‌دیدگان مستقیم از جنگ نیستند، بلکه در بخش‌بندی‌های مختلف از سوی دانشگاه‌های علوم پزشکی در سطح کشور این غربالگری انجام شده است». او با بیان اینکه تقسیم وظیفه خوبی بین مجموعه وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی و هلال‌احمر با همکاری سایر دستگاه‌ها و انجمن‌های تخصصی اتفاق افتاده است، افزود: «پنج‌هزارو ۱۶۱ نفر نیازمند دریافت خدمات روان‌پزشکی شناخته شدند که از این تعداد بیش از دوهزارو ۲۰۰ نفر تا امروز خدمات روان‌پزشکی دریافت کرده‌اند». مشاور امور اجتماعی وزیر بهداشت با بیان اینکه تا امروز ۳۳۴ نفر خدمات مددکاری اجتماعی را در خارج از بیمارستان‌ها و در مراکز سراج دریافت کرده‌اند، ادامه داد: «همچنین دوهزارو ۱۳۴ گروه مداخلات روان‌شناختی برای کسانی که آسیب‌دیده جنگی بودند، تشکیل شده است». نصیری با بیان اینکه بهترین نوع مداخلات روانی و اجتماعی مداخلات گروهی است که افراد مسائل را با هم به اشتراک بگذارند، به ضرورت جدی‌گرفتن تاب‌آوری روانی و اجتماعی دستگاه‌های فعال و خدمت‌رسان به مردم در ایام بحران اشاره کرد و گفت: «در این راستا با دستگاه‌ها مکاتبه داشتیم که تاب‌آوری روانی و اجتماعی همکاران خود را جدی بگیرند؛ چراکه حدود ۷۰ درصد از آنچه را در بحران رخ می‌دهد، می‌توان قبل از بحران پیش‌بینی کرد». او کمک‌های اولیه روان‌شناختی را معطوف به سه محور اصلی پیوندزدن، گوش‌دادن و نگاه‌کردن عنوان کرد و درباره اهمیت برنامه‌ریزی پیش از وقوع بلایا افزود: «باید تیم برنامه‌ریزی خود را شکل دهیم که همه ذی‌نفعان در آن حضور داشته باشند. سپس باید ساختار بازیابی پس از وقوع بلایا را مستقر کنیم».

جمعیت سالمندان سه‌برابر می‌شوند

ایسنا: رئیس انجمن علمی سالمندان ایران با هشدار نسبت به روند پرشتاب سالمندی جمعیت کشور گفت: «طبق پیش‌بینی‌ها تا سال ۱۴۳۰ از هر سه ایرانی، یک نفر بالای ۶۰ سال خواهد بود و جمعیت سالمندان ایران از ۹ میلیون نفر فعلی به بیش از ۲۷ میلیون نفر خواهد رسید. دوبرابرشدن جمعیت سالمندان در کشورهای توسعه‌یافته حدود صد سال طول کشیده، اما در ایران این تغییر ساختاری فقط طی ۴۰ سال رخ می‌دهد. اگر امروز برای این روند برنامه‌ریزی نکنیم، فردا با بحران‌های جدی اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو خواهیم شد». احمد دلبری با اشاره به افزایش نرخ امید به زندگی در کشور افزود: «امید به زندگی در ایران به حدود ۷۵ سال رسیده، اما صرف افزایش طول عمر انسان‌ها کافی نیست؛ باید کیفیت زندگی سالمندان هم‌زمان ارتقا یابد. در سال ۱۳۵۵ فقط پنج درصد جمعیت کشور را سالمندان بالای ۶۰ سال تشکیل می‌دادند، اما اکنون این عدد به بیش از ۱۱ درصد رسیده است». او تنهایی و انزوای سالمندان را یکی از جدی‌ترین بحران‌های پیش‌رو دانست: «در حال حاضر حدود ۸۰ تا ۹۰ هزار سالمند مجرد در کشور داریم که پیش‌بینی می‌شود این رقم تا سال ۱۴۳۰ به بیش از ۲.۵ میلیون نفر برسد. روند تجرد قطعی، کاهش فرزندآوری و کوچک‌شدن خانواده‌ها، این بحران را تشدید خواهد کرد». به گفته دلبری، پس از سال‌ها پیگیری تخصصی، دولت در نهایت به هشدارها توجه نشان داده و کمیته سالمندی در معاونت اول ریاست‌جمهوری تشکیل شده است. سازمان بهزیستی نیز به‌عنوان دبیرخانه شورای ملی سالمندی مأموریت یافته است. نخستین جلسه این شورا در تاریخ ۲۳ بهمن‌ماه برگزار شد، در حالی که طبق آیین‌نامه سال ۱۳۸۳، این شورا باید هر شش ماه یک بار برگزار می‌شد.